

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۳

روابط سیاسی شیوخ برزنجی کردستان عراق با دولت عثمانی (۱۱۵۴ - ۱۳۳۵ هـ. ق)

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۲۸

حسن حضرتی *

صبح قنبری **

شیوخ برزنجی وابسته به فرقه قادریه - از مشهورترین طریقت های صوفیه - هستند که فعالیت خود را از نیمه اول سده دوازدهم هجری قمری آغاز کردند. بررسی منابع تاریخی نشان می دهد که این شیوخ به کمک تشکیلات منظم درویشی خود توانستند روابطی منسجم با دولت عثمانی برقرار کنند و با وجود فراز و نشیبهایی در این روابط به بالاترین مراتب سیاسی و اجتماعی در کردستان عراق دست یابند؛ هر چند رویکرد غالب قوم گرایانه در تاریخ سیاسی معاصر کردستان موجب شده است نقش فعال آنها در تحولات کردستان به خوبی دیده نشود. این مقاله می کوشد ضمن ارائه گزارشی مستند از روابط سیاسی حاکمان محلی برزنجی با دولت مرکزی عثمانی، عوامل و زمینه های به وجود آمدن جایگاه و اعتبار سیاسی و اجتماعی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران hazrati@ut.ac.ir

** دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تهران sabah62@gmail.com

این دولت محلی را در کردستان عراق تبیین نماید.

کلیدواژگان: شیوخ برزنجی، کردستان عراق، دولت عثمانی، فرقه قادریه، دولتهای محلی.

مقدمه

شیوخ برزنجی وابسته به قادریه، طریقت^۱ و به لحاظ مذهبی اهل سنت هستند. نگاه آنها به قدرت، حکومت و جامعه، ریشه در باورهای مذهبی و صوفیانه آنها دارد. در نگاه تاریخی اهل سنت، قدرت و حکومت مقدس است و شورش علیه آن، یاغی‌گری و فتنه‌گری معنا شده است.^۲ این نوع نگاه را می‌توان به قادریه هم تعمیم داد. آنها مثل بیشتر گروه‌های اهل سنت بین خلفای راشدین و دیگر خلفا و سلاطین تمییز می‌نهادند اما در نهایت سلطه آنها را می‌پذیرفتند.

به نظر می‌رسد، این پذیرش به معنای واقع‌گرایی سیاسی آنها است و نه بر اساس عقاید طریقتی؛ چرا که در نگاه طریقتی، حکومتی مشروع است که تحت لوای روح شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۱ هـ. ق) بنیان‌گذار طریقت قادریه و به ریاست شیخ صالح باشد.^۳ در تصوف قادریه، قدرت سیاسی مقدس است و شیخ به عنوان نمونه انسان کامل، رهبری آیینی و سیاسی کارزماتیک دارد.

شیخ عبدالقادر در این طریقت، صاحب شخصیتی برجسته بود که در مبارزه و جهاد بر ضد صلیبی‌ها برای تحریک پیروانش و تعلیم جهادی آنها شرکت می‌کرد.^۴ تأکید شیخ قادریه بر جهاد به معنای تلاش برای کمک به اتابکان زنگی و ایوبیان بر ضد صلیبی‌ها است. سلاطین عثمانی به شیخ عبدالقادر و فرزندانش احترام می‌گذاشتند. سلطان سلیمان قانونی (ک: ۹۳۶ - ۹۷۳ هـ. ق) کتابخانه قادریه بغداد را احیا کرد و برای آن وقف فراوان قرار داد. هم‌چنین سلطان مراد چهارم (ک: ۱۰۳۲ - ۱۰۴۹ هـ. ق)، در ۱۰۴۷ هـ. ق با سلطه بر بغداد، کتابخانه و مزار شیخ را احیا کرد.^۵

رویکرد جذبی دولت عثمانی به قادریه، نشان‌دهنده چهره سیاسی آن است. این

دولت، طریقت قادریه را موافق با سیاست‌های خود تشخیص می‌داد و به گسترش آن در تمام ممالک خود در مصر، شام، بین‌النهرین و آناتولی کمک می‌کرد.^۶

جغرافیای سیاسی کردستان عراق

واژه کردستان در گسترده‌ترین مفهوم خود به سرزمینی گفته می‌شود که کردها در جامعه ای همگن در آن سکنا دارند. در این‌جا درباره کردستان، جایی که کردها در آن زندگی می‌کنند، صحبت نمی‌کنیم. بلکه، هدف مقاله حاضر، شناسایی کردستانی است که امروز در نقشه سیاسی کشور عراق قرار دارد. دکتر فؤاد محمد خورشید درباره تعریف واژه کردستان و مفهوم آن می‌نویسد:

کردستان؛ یعنی سرزمین کردان، واژه‌ای با دو مفهوم سیاسی و جغرافیایی

است.^۷

در تاریخ معاصر برای کردستان عراق، نام‌هایی با انگیزه‌های مختلف وجود دارد: در یک گروه، نام‌هایی مانند ولایت موصل، کردستان عراق، شمال عراق، منطقه شمالی، عراق شمالی، شمالنا الحیب و المنطقة الكردية وجود دارد و در گروه دیگر، نام‌های جنوب کردستان، کردستان جنوبی و پایین کردستان قرار دارند. دسته اول از سوی حکومت مرکزی بغداد و طرفداران آن به رسمیت شناخته می‌شود و دسته دوم از سوی جریان ناسیونالیستی کردی دنبال می‌شود.^۸

کردستانی که امروز با نام اقلیم کردستان یا کردستان عراق شناخته می‌شود از پایان جنگ چالدران تا پایان جنگ جهانی اول در ۱۳۳۶ هـ.ق، در اختیار عثمانی بود. با تجزیه عثمانی و تأسیس کشور عراق، این منطقه با خواست و اراده بریتانیا به آن ضمیمه شد. به طور تقریبی، سهم کشور تازه تأسیس عراق از مناطق کردنشین، هجده درصد شامل بخشی از ولایت موصل بود.^۹

کردستان عراق در نقشه جغرافیا، بخشی از خاورمیانه را تشکیل می‌دهد که در شمال با ترکیه، در جنوب با دولت مرکزی عراق، در شرق با ایران و در غرب با سوریه هم‌مرز

است. این اقلیم در مدار (۳۲,۴۵ - ۳۷,۲۲) شمالی و (۴۱,۲۳ - ۴۵,۱۹) شرقی قرار دارد.^{۱۰} مجلس کردستان،^{۱۱} مساحت حریم را حدود ۸۲۷۳۷ کیلومتر؛ یعنی ۱۸,۸۸٪ از خاک عراق ۴۳۸۰۳۱۷ می‌داند. در حالی که انجمن زانیاری کرد^{۱۲}، این اندازه را ۸۷۳۱۷ کیلومتر می‌داند.^{۱۳}

دکتر شاکر خصباک از اساتید مطرح جغرافیای عراق، حدود کردستان این کشور را این گونه تعیین می‌کند که از مندلی شروع می‌شود و به غرب خانقین می‌رسد و از آن‌جا به بلندی‌های حَمَرین^{۱۴} و شیخان^{۱۵} می‌رود و از آن‌جا به شمال غربی به سمت فیشخاَبُور^{۱۶} در اول رود دجله می‌رسد و از غرب به طرف کوهستان شَنگَار^{۱۷} در اول رود فرات تمام می‌شود.^{۱۸} ابهام در تعریف حدود و نام کردستان عراق به منازعاتی برمی‌گردد که با تأسیس این واحد سیاسی، پس از فروپاشی عثمانی شکل گرفت. گروه‌های سیاسی و قومی با توجه به منافع خود، تعریفی متفاوت از آن ارائه می‌کنند.

تاریخ خاندانی شیوخ برزنجی

ریشه و تاریخ اولیه تأسیس خاندان برزنجه، چنان با افسانه آمیخته است که بیرون آوردن داده‌های تاریخی و مستند از آن کاری سخت می‌نماید. نسب خاندان برزنجی به اسماعیل محدث (۱۶۲ - ۲۰۰ هـ. ق) فرزند امام موسی کاظم (۱۲۸ - ۱۸۲ هـ. ق) می‌رسد.^{۱۹} ادموندز^{۲۰} درباره علت استقرار آنان در برزنجه، بر اساس منابع شفاهی داستانی بیان می‌کند که خود به ناسازگاری تاریخی آن اشاره می‌نماید.^{۲۱} شیخ عیسی نوربخش یا برزنجی، مؤسس این خاندان، پسر بابا علی همدانی و برادر زاده بابا طاهر عریان شاعر و عارف معروف ایران است.^{۲۲} هیمین ملا کریم برزنجی به نقل از نسخه خطی بحر الانساب شیخ معروف نودهی می‌نویسد که شیخ عیسی و برادرش در سال ۶۸۵ هـ. ق به برزنجه وارد شدند و به کمک خانواده شیخ خالد نرگسی کاژاوی، برزنجه را آبادان کردند.^{۲۳} در این که طایفه برزنجی کنونی از نوادگان بابا رسول، متوفی ۱۰۵۵ هـ. ق هستند که

نسب او به نه واسطه به شیخ عیسی می‌رسد، می‌توان با اطمینان صحبت کرد.^{۲۴} دست‌آورد برزنجی در تصوف، فقه، ادبیات و فرهنگ کردی آشکار است. صدها کتاب ارزش‌مند به زبان عربی، کردی و فارسی به قلم شیوخ برزنجی تدوین شده است که هر یک از آنها، گوشه‌ای از فرهنگ کردستان و تمدن اسلامی را نشان می‌دهند. ملا عبدالکریم مدرس، دانشمند کرد جایگاه علمی خاندان برزنجی را تأیید می‌کند.^{۲۵}

جنبه تأییدی در روابط سیاسی شیوخ برزنجی با دولت عثمانی

ابتدا روابط سیاسی برزنجی‌ها با دولت عثمانی جنبه تأییدی داشت. به این معنا که منافع مشترک سبب شد دو طرف، همدیگر را حمایت کنند. این حمایت به خصوص برای شیوخ برزنجی دارای اهمیت بود؛ چرا که برای برجستگی در میان رقبای خود مثل طالبانی‌ها، نه‌ری‌ها و خاندان حکومت‌گر بابان، احتیاج به این حمایت داشتند. این شیوخ متنفذ دوست نداشتند از طریق پاشای بابان با باب عالی در ارتباط باشند. آنها سال‌ها قبل از رهبری شیخ سعید (۱۳۰۵ - ۱۳۲۵ هـ.ق) یا ملکی شیخ محمود (۱۳۳۶ - ۱۳۴۱ هـ.ق) در تعامل با قدرت قرار داشتند.

بدیهی است که ظهور سیاسی آنها، یک مرتبه نبود. حداقل از دوره شیخ اسماعیل ولیانی و برادرش شیخ حسن گله زرده؛ یعنی در نیمه دوم سده دوازدهم هجری شاهد این تعامل هستیم. نامه نادرشاه ۱۱۵۴ هـ.ق، هنگام تسخیر منطقه سلیمانیه به شیخ حسن مشهور است. شاه ایران در این نامه از شیخ برزنجی می‌خواهد که به خدمت او برود تا به این ترتیب، مشروعیت خود را در لشکرکشی به کردستان برای مردم آن‌جا توجیه کند. شیخ این تقاضا را نمی‌پذیرد و او را از حمله به موصل، مرکز اداری کردستان بر حذر می‌دارد. شیخ حسن در این نامه به عمر طولانی حکومت عثمانی اشاره می‌نماید و آن را تا قیامت پیش بینی می‌کند.^{۲۶} بی‌جهت نیست که از جانب دولت عثمانی در قره داغ و سنگاو روستای گله زرده به شیخ حسن و قازان قایه به شیخ اسماعیل بخشیده می‌شود.^{۲۷} به این ترتیب در نیمه دوم سده دوازدهم، شاهد نقش فعال شیوخ برزنجی در سیاست

هستیم. مبنای سیاست آنها؛ یعنی تأیید حکومت عثمانی از همین زمان تا اواخر جنگ جهانی اول ۱۳۳۵ هـ. ق ادامه یافت. در این سال به تدریج شیخ محمود، سیاسی ترین شیخ برزنجی با فاصله گرفتن از عثمانی به سمت انگلیس می‌رود. رابطه برزنجی‌ها با خاندان حکومت‌گر بابان بر مبنای این سیاست تعریف شده بود. شیخ معروف (۱۱۴۷ - ۱۲۵۱ هـ. ق) با والیان عثمانی بغداد، روابط حسنه‌ای برقرار کرد که مبتنی بر خط مشی کلی سیاست برزنجی‌ها نسبت به این دولت بود. سیاست شیوخ برزنجی نسبت به امیران بابان تأییدی بود ولی باید توجه کرد که در اصول کلی سیاست برزنجی، عثمانی از بابان برتر بوده است.

از این رو، شیخ معروف را در کنار ابراهیم پاشا (۱۱۹۷ - ۱۲۱۷ هـ. ق) و در مقابل محمود پاشای اول (۱۱۹۲ - ۱۱۹۷ هـ. ق) وابسته دولت ایران می‌بینیم. البته نباید از پیوند محمود پاشا با مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۲ - ۱۲۴۲ هـ. ق) رقیب شیخ معروف غافل شد.^{۲۸} شیخ برزنجی از هم‌بستگی خود با دولت عثمانی و بابان برای پیش‌برد اهداف طریقتی و منافع گروهی و شخصی خود سود می‌برد. شیخ معروف در ۱۲۲۷ هـ. ق در نامه‌ای به سعید پاشا، والی بغداد از او خواست که مرتبه آیینی و اجتماعی مولانا را کم کند و شهرت او را تحت تأثیر قرار دهد.^{۲۹} قدرت معنوی و سیاسی شیخ معروف به اندازه‌ای بود که براساس نوشته کلودیوس ریچ،^{۳۰} نماینده کمپانی هند شرقی موجب فرار مولانا خالد از سلیمانیه شد.^{۳۱} به این ترتیب، شیوخ برزنجی در خط مشی کلی سیاست خود، به تأیید حاکمیت عثمانی پرداختند. آنان در این مسیر، منافع ایران را نادیده گرفتند و امارت بابان را در کنار عثمانی تأیید کردند. در مقابل، عثمانی با حمایت از شیوخ برزنجی، زمینه ظهور سیاسی آنها را فراهم ساخت.

مشارکت سیاسی شیوخ برزنجی با دولت عثمانی

شیوخ برزنجی به تدریج با مشارکت در قدرت، پیوند خود را با دولت عثمانی قوی تر

کردند. شکل مشارکت آنها را می توان در دو شیوه جنگ و اداره منطقه بررسی کرد.

الف) جنگ

جنگ عثمانی با روسیه (۱۲۹۳ - ۱۲۹۴ هـ.ق)

اتحاد سیاسی شیوخ برزنجی و دولت عثمانی به اندازه‌ای بود که سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۲-۱۳۲۶ هـ.ق) در جنگ (۱۲۹۳ - ۱۲۹۴ هـ.ق) با روسیه از کاک احمد شیخ (۱۲۰۷-۱۳۰۴ هـ.ق) شیخ برزنجی تقاضای تحریک مردم به جهاد و ارسال نیرو کرد.^{۳۲} او در زمان حیات و بعد از مرگش، یکی از مقدس ترین شیوخ کردستان بود.^{۳۳} کاک احمد نیرویی از مریدان و منسوبان خود را به فرماندهی نوه اش، شیخ سعید (م. ۱۳۲۶ هـ.ق)، به کمک سپاه سلطان فرستاد. بهانه این جنگ، شورش بلغارها بود و این فرصت را برای تزار روس فراهم ساخت که خود را ناجی مسیحیت نشان دهد.^{۳۴} این برای اولین بار بود که شیخی برزنجی، نیروی نظامی به جبهه‌ای بزرگ اعزام می کرد. در این زمان، کاک احمد شیخ، مسئولیت دولتی نداشت و تنها برای جهاد، مریدان خود را روانه جنگ می کرد. این واقعه را باید نقطه عطفی در تاریخ سیاسی برزنجی به حساب آورد؛ چرا که پس از آن، همواره به عنوان یک وزنه سیاسی به حساب می آمدند. بعدها شیخ سعید، فرمانده مریدان قادریه در این جنگ، سیاسی ترین شیخ برزنجی پس از شیخ محمود شد.

دست آورد مشخص این جنگ برای شیوخ برزنجی، امکان تدارک و نگهداری نیرو، آشنایی با مدرن ترین سلاح ها و تاکتیک های نظامی و حضور فعال در عرصه سیاسی منطقه بود. آشنایی و پیوند نزدیک شیخ سعید با طایفه مقتدر همه وند^{۳۵} به این زمان بر می گردد. در این جنگ بزرگ، شیخ برزنجی فرماندهی مریدان و درویشان کاک احمد شیخ را بر عهده داشت. هم چنین، سواران همه وند مانند درویش ها در صف لشکر عثمانی شجاعانه جنگیدند. در مقابل سلطان عثمانی، ملک همه وند را در منطقه بازیان سلیمانیه بیشتر کرد و اسلحه های تازه و مدرن روسی را به سوارکاران آن هدیه داد.^{۳۶}

جنگ شعبیه یا بصره

جنگ جهانی اول و رویارویی عثمانی با روس و انگلیس در خاورمیانه، فرصت مناسبی برای استحکام پیوند شیخ محمود برزنجی و دولت عثمانی فراهم کرد. در این زمان، شیوخ متنفذ برزنجی دارای قدرت غیرقابل انکاری در معادلات سیاسی کردستان عراق بودند. برای مثال، ادموندز آنها را بانفوذترین، خاندان سادات جنوب کردستان نام می‌نهد.^{۳۷} جنگ بصره، نقطه عطفی در مناسبات خاندان برزنجی با دولت عثمانی و حضور در معادلات سیاسی بود. هنگامی که در سال ۱۳۳۲ هـ. ق، بصره به وسیله انگلیسی‌ها اشغال شد، سلطان محمد ششم (۱۳۳۷ - ۱۳۴۰ هـ. ق) فرمان جهاد داد و از تمام مسلمانان خواست مقابل اشغال‌گران، مسیحیان و یهودیان قیام کنند. در اوایل جنگ جهانی اول در کردستان شایع شده بود، سلطان عثمانی گفته است که اگر همه مسلمانان به جبهه جنگ نروند، پرچم پیغمبر ﷺ را بیرون می‌آوریم. این سخن در میان عامه کرد، مانند تیغی برنده بود.^{۳۸}

ژنرال خلیل پاشا، فرمانده لشکر پنجم عثمانی، پیام سلطان را در ۹ جمادی الاول ۱۳۳۳ هـ. ق تقدیم شیخ محمود در سلیمانیه کرد. شیخ بعد از یک ساعت گفت‌وگو، درخواست سلطان عثمانی را پذیرفت. او در کمتر از یک ماه با نیروهای سواره و پیاده، شامل مریدان و یارانش در میان عشایر به سمت بصره رفت تا در جنگ شعبیه شرکت کند. این جنگ که هشت ماه طول کشید عرصه رشادت شیخ محمود و یارانش شد. در این جنگ، شیخ علی قلبازی از عشایر جبار، شیخ ستار و شیخ لطیف کانی قادری بناری در کنار شیخ محمود جان خود را فدا کردند.^{۳۹} محمد خورشیدی (۱۲۹۳ - ۱۳۴۳ هـ. ق) پسر محمد باقری، رهبر طایفه داودی و پسرش محمد امین آغا (۱۳۱۳ - ۱۳۷۸ هـ. ق) از یاران برجسته شیخ محمود در این جنگ بودند.^{۴۰}

جنگ پنجوین

همکاری شیخ محمود با دولت عثمانی در جنگ پنجوین در ۱۳۳۵ هـ. ق ادامه یافت.

این بار، یاران شیخ برزنجی همراه سربازان عثمانی علیه روس ها می جنگیدند. دو جبهه در مریوان و بانه برای نیروهای مستقر عثمانی و کرد در پنجوین علیه روسیه باز شد. در جبهه مریوان، روس ها شکست خوردند و تجهیزات و تدارکات نظامی را به دریاچه زریبار ریختند و دست خالی به سنج رفتند. در جبهه بانه نیز، نیروهای روسیه شکست خوردند و غنایم زیادی به دست سپاه متحد کرد و عثمانی افتاد.

باوجود این پیروزی، اتحاد شیخ محمود با دولت عثمانی به پایان خود نزدیک می شد؛ چرا که فرماندهی نظامی عثمانی، هفت نفر از کدخدایان و سران عشایر کرد را به جرم سستی در جنگ دستگیر نمود و بدون اطلاع شیخ برزنجی تیرباران کرد.^{۴۱} فرماندهی عالی تر عثمانی در سلیمانیه، عاملان این تیرباران را با اصرار شیخ محمود به سرعت مجازات کرد ولی جدایی شیخ برزنجی از دولت عثمانی قطعی شده بود. شیخ محمود برای کردستان خودمختاری می خواست، در حالی که دولت عثمانی پس از جنگ جهانی اول، عرصه را در عراق به طور کامل به بریتانیا باخته بود.

رفیق حلمی در تحلیل حضور شیخ محمود و یارانش در جنگ شعیبه و پنجوین می نویسد که او شجاعت خود را نشان داد. به این ترتیب در آخرین روزهای جنگ جهانی اول، شهرتش پیچید و بسیاری از مردم او را شناختند.^{۴۲} با پایان جنگ جهانی اول، ژنرال احسان نوری پاشا، فرمانده لشکر ترک موصل در پیامی به شیخ محمود از طرف دولت عثمانی از او خواست تا حاکم ولایت سلیمانیه شود اما شیخ محمود که متوجه نارضایتی مردم از عثمانی و ناتوانی این دولت بود، سربازان ترک مستقر در سلیمانیه را به انگلیسی ها تحویل داد و در اواخر ۱۳۳۶ ه.ق. مقتدرانه وارد سلیمانیه شد.^{۴۳}

ب) اداره منطقه

شیوخ برزنجی پس از سپری کردن دوره اولیه آزمون قدرت، به تدریج آماده ایفای

نقش فعال تری در عرصه سیاسی و اجتماعی شدند. تعامل با حاکمان محلی مثل خاندان بابان و یا با دولت عثمانی، مشارکت در جنگ های روس - عثمانی، ثروت اندوزی و نفوذ نامحدود مذهبی، آنها را به جلو می برد. شاید کسی فکر نمی کرد، روزی پسران شیخ عیسی، درویشی غریب و با اصالتی همدانی - خراسانی، در رأس جامعه کرد قرار گیرند و تبدیل به بخشی از هویت کردی شوند. پیش از سقوط حکومت خاندان بابان در سال ۱۲۶۷ هـ.ق، ستاره بخت خاندان برزنجی در حال طلوع بود. به تدریج، خانواده کاک احمد شیخ به یکی از کارگزاران قدرت مند سلیمانیه تبدیل شدند.^{۴۴}

دولت عثمانی از ۱۲۶۷ هـ.ق، سقوط امارت بابان تا ۱۳۳۴ هـ.ق، اواخر جنگ جهانی اول، والیان خود را از طریق موصل، مرکز اداری کردستان عراق امروزی و گاهی مستقیم از استانبول به سلیمانیه می فرستاد. هیچ یک از این والیان نتوانستند خود را در مقام یک حاکم نشان دهند؛ چرا که قدرت رو به انحلال عثمانی، آشفتگی سلیمانیه و نفوذ گسترده شیوخ و خان های محلی مانع از آن بود. طبق آمار نویسنده تاریخ سلیمانیه، سی و یک نفر در مدت شصت و پنج سال از ۱۲۶۷ تا ۱۳۳۴ هـ.ق به مقام والی گری سلیمانیه رسیدند. سیزده نفر از والیان هم عصر کاک احمد، چهارده نفر با شیخ سعید و چهار نفر بقیه، هم زمان با شیخ محمود بودند.^{۴۵} میانگین دو سال مأموریت برای هر کدام از آنها، آشفتگی اداری سلیمانیه را در این عصر نشان می دهد.

والیان در ابتدا زیر سایه شیوخ برزنجی قرار می گرفتند. در واقع، این شیخ برزنجی بود که سلیمانیه را اداره می کرد. شیخ سعید، اولین شیخ برزنجی بود که از طرف دولت عثمانی در اوایل سده چهاردهم هجری قمری، نقش فعال تری در اداره سلیمانیه به دست آورد. زمانی که شیخ سعید به طور رسمی به ریاست طریقت قادریه برزنجی رسید در کردستان خلأ قدرت وجود داشت و با وجود سازمان طریقتی، برزنجی ها آمادگی انجام کارهای بزرگ را پیدا کرده بودند. دوران این شیخ، عصر ظهور سیاسی و اجتماعی شاخه برزنجی طریقت قادریه در کردستان است. او حکومتی تشکیل نداد اما حاکم واقعی

سلیمانیه، مهم‌ترین شهر کردنشین عثمانی در آغاز سده چهاردهم هجری گردید. او مالیات تعیین می‌کرد و به طور مستقیم با سلطان عثمانی ارتباط برقرار می‌نمود.^{۴۶} نفوذ شیخ سعید بر سلیمانیه به دو دوره انتقال و تثبیت تقسیم می‌شود.

الف) دوره انتقال (۱۳۰۵ تا ۱۳۲۲ ه.ق)

آغاز این دوره با مرگ کاک احمد و جانشینی شیخ سعید و پایان آن با سفر شیخ به استانبول برای دیدار سلطان عثمانی با دعوت رسمی است. در این مقطع زمانی، شاهد انتقال قدرت کاک احمد به نوه اش، شیخ سعید هستیم. شیخ سعید، صاحب رسمی میراث کاک احمد به سبب پیوند نزدیک با سلطان عثمانی و برخورداری از ثروت فراوان، آرام آرام قدرت خود را گسترش داد. شیخ سعید زیر سایه اقتدار کاک احمد شیخ، موفق به خرید زمین‌های زیادی در اطراف سلیمانیه شد.^{۴۷}

او با استفاده از نفوذ سیاسی و هوش اقتصادی بالا توانست املاک و ثروت فراوانی برای خانواده خویش جمع کند. این ثروت موجب تحکیم نفوذ سیاسی برزنجی‌ها گردید. هدایای درویش‌ها و مریدان، سود املاک، معافیت مالیاتی و حقوق مستقیم از سلطان عثمانی از منابع اقتصادی شیخ سعید بودند.^{۴۸} در دوره انتقال، اوضاع اقتصادی شیوخ برزنجی رونق گرفت. هر کدام از آنها در کنار شیخ بزرگ، زندگی راحتی برای خود مهیا کردند. رقبای شیخ توان رقابت با ثروت و نفوذ سیاسی شیخ سعید را نداشتند و به همین جهت، عرصه را برای او خالی ساختند.

اطلاعات منابع درباره شیخ سعید و کارهای او آشفته و کم است. با این حال، می‌دانیم که زندگی او به طور کامل با اقتصاد مرتبط بوده است. شیخ بازرگان برزنجی با ثروت، موقعیت خاندان خویش را تثبیت کرد و در نهایت جان خود را بر سر آن نهاد. مشکل اصلی شیخ، بازرگانان سلیمانیه بودند که کارهای اقتصادی و انحصار او را تحمل نمی‌کردند. سلیمانیه در این زمان، مهم‌ترین شهر بازرگانی کردستان و محل زندگی و کار تجار معروف بود.

منافع اقتصادی، بازرگانان و آگاهان، طبقه زمیندار کردستان را در مقابل شیوخ برزنجی قرار می‌داد. جالب است که صف بندی سیاسی آنها متأثر از این موقعیت تفسیر می‌شود. در حالی که شیخ سعید با سلطان عثمانی متحد بود، بازرگانان و آگاهان، طرفدار جناح مقابل سلطان؛ یعنی حزب اتحاد و ترقی^{۴۹} بودند. بازرگانان و آگاهان به کنایه شیخ سعید، رقیب متنفذ خود را شیخ سلطان می‌نامیدند.^{۵۰} میجرسون^{۵۱} درباره تثبیت موقعیت شیخ سعید می‌نویسد که اقتدار او در آغاز سده چهاردهم هجری، آن قدر زیاد شده بود که از سوی دولت عثمانی به رسمیت شناخته شد.^{۵۲} دعوت رسمی سلطان عثمانی از شیخ سعید در سال ۱۳۲۲ هـ. ق دوره دیگری را در زندگی او آغاز کرد که آن را دوره تثبیت می‌نامیم.

(ب) دوره تثبیت (۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ هـ. ق)

سفر شیخ سعید به استانبول و دیدار با سلطان عبدالحمید، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیوخ برزنجی است. دیدار با سلطان عثمانی به صورت رسمی برای یک شیخ، اتفاق برجسته ای بود. شیخ سعید در سال ۱۳۲۲ هـ. ق به استانبول رفت.^{۵۳} در واقع از جزئیات این سفر، خبری موجود نیست اما می‌توانیم حدس بزنیم که این سفر در تثبیت موقعیت شیخ برزنجی در برابر رقبایش مؤثر بوده است. اعمال و کارهای شیخ سعید پس از دیدار با سلطان و بازگشت به سلیمانیه به خوبی در میان منابع به چشم نمی‌آید. می‌دانیم که شیخ محمود و شیخ احمد، همراه پدر به استانبول رفتند.^{۵۴} سلطان عبدالحمید، مهمانان خود را صمیمانه پذیرفت. او، شیخ سعید را به عنوان مشاور دینی خود انتخاب کرد.^{۵۵}

منابع کردی، حوادث این سفر را با کرامات و کارهای خرق عادت شیخ برزنجی درهم می‌آمیزند.^{۵۶} سلطان عثمانی در این سفر، امتیازات مهمی به شیخ برزنجی واگذار کرد. او کلید و رمز تلگراف مستقیم با خودش را به شیخ سعید هدیه کرد. به نوشته رفیق حلمی،

این بزرگ‌ترین نوازشی بود که سلطان عثمانی می‌توانست نسبت به رعیت خود انجام دهد. این امر نشانه‌ای مهم برای اثبات جایگاه و مقام شیخ سعید نزد سلطان است.^{۵۷} با این حال، شیخ برزنجی از گرفتن امتیازات مالی غافل نشد. عبدالحمید ماهیانه ای به اندازه چهل هزار لیره طلا برای تکیه شیخ سعید مقرر کرد. زمین و ملک شیوخ را هم از باج و سرانه دولتی معاف ساخت.^{۵۸} این امتیازات و خریدن زمین از کشاورزان به تدریج، شیوخ را بالاتر از آغاها در زمین داری قرار می‌داد.

شیخ سعید، دو پسر و همراهانش تأثیر پنهان مهمی از دیدار سلطان و استانبول گرفتند که کمتر به آن پرداخته شده است. آنها در این سفر به خوبی با ندای قومیت از سوی کردهای تبعیدی به ویژه بدرخانی‌ها^{۵۹} آشنا شدند. محمود شیخ کاوه حفید از نوادگان شیخ محمود در سخنرانی فستیوال نود سالگی اعلام حکومت کردی در ۷ ذیقعه ۱۴۳۳ هـ.ق، گفت و گویی را بین شیخ سعید و شیخ محمود بازگو می‌کند که تأثیر استانبول و فضای آن را در گرایش‌های کردگرایانه بعدی آنها به خوبی نشان می‌دهد.^{۶۰} شیخ سعید و یارانش با امتیازات مهمی که از استانبول، سوغات آورده بودند به سلیمانیه برگشتند. حالا دیگر شیخ برزنجی مقتدرترین فرد سیاسی منطقه بود.^{۶۱} البته، سلطان عثمانی، امتیاز مهمی از شیخ برزنجی گرفته بود که در نهایت او را به سمت نابودی برد. شیخ سعید تحت فشار سلطان و احمد عزت پاشای صدراعظم، افزایش مالیات سلیمانیه را قبول کرد. بار این فشار مالی بر دوش بازرگانان افتاد که دشمنان دیرین شیخ بودند.

تیرگی روابط سیاسی شیوخ برزنجی با دولت عثمانی

دو عامل خارجی و یک عامل داخلی در طول زمان به تدریج، شیوخ برزنجی را از دولت عثمانی جدا کردند. نقطه شروع تیرگی روابط در تغییرات سیاسی دولت عثمانی مشاهده می‌شود.

الف) تغییرات سیاسی در عثمانی و تأثیر آن بر کردستان

حزب اتحاد و ترقی در ۱۳۲۶ هـ. ق بر ضد سلطان عبدالحمید دوم کودتا کرد و به این ترتیب دست شیخ برزنجی را از حامی بزرگ خود کوتاه ساخت.^{۶۲} روزگار خوش شیخ و درویش در کردستان با این کودتا، خیلی دوام نیافت. سیاست اولیه اتحاد و ترقی ها در کردستان، جذب شیخ سعید برزنجی بود. در همین راستا با کمک شاخه سلیمانیه برای جذب شیخ برزنجی کوشیدند. شاخه سلیمانی اتحاد و ترقی، شامل بازرگانان و عده ای از افسران بود که به آزادی ملت کرد گرایش داشتند.^{۶۳} آنها آشکارا مخالف سلطه شیوخ بودند. ایشان قوی ترین دشمن خانواده برزنجی و به طور مشخص خانواده حفید بودند.^{۶۴}

شیخ سعید درخواست حزب اتحاد و ترقی را برای اداره حکومت سلیمانیه به نیابت از آنها نپذیرفت و گفت که حاضر نیست به عبدالحمید خیانت کند.^{۶۵} او به صداقت اتحاد و ترقی ها اطمینان نداشت. شیخ سعید درست حدس زده بود؛ چرا که سیاست اتحاد و ترقی به صورت کلی، تضعیف جایگاه شیوخ متصوفه در کردستان بود. شیخ سعید اتحاد و ترقی ها را بی دین و دشمن شریعت می دانست.^{۶۶} مشکل دیگر شیخ سعید با اعضای برجسته شاخه این جمعیت در کردستان، آن بود که همگی از تجار و مأموران تحصیل کرده ای بودند که آشکارا با سلطه شیوخ و درویش بر جامعه کردستان مخالفت می کردند. شیخ سعید که حامی بزرگ خود را از دست داده بود، به تدریج به انزوا کشیده می شد. به همین جهت برای به آشوب کشیدن سلیمانیه با کمک همه وندها می کوشید.^{۶۷}

شاخه اتحاد و ترقی سلیمانیه و بازرگانان، نامه ای برضد شیخ تنظیم کردند و وجود او را برای منطقه خطرناک تشخیص دادند. آنها نامه را به موصل و استانبول فرستادند. در نتیجه، دولت اتحاد ترقی از شیخ خواست به طور محترمانه به موصل؛ یعنی مرکز اداری کردستان برود. شیخ به ناچار، همراه برخی از اقوام و یاران نزدیکش در ۱۳۲۶ هـ. ق سلیمانیه را ترک کرد.^{۶۸} او خبر نداشت که در موصل، توطئه ای برای او چیده شده است. او در یک آشوب و در واقع، نمایشی خیابانی کشته شد.^{۶۹} رفیق حلمی صحنه قتل شیخ سعید

و یارانش را با کربلا مقایسه می کند و موصلی ها را زندیق می نامد.^{۷۰} این تشابه، بیان گر نگاه روحانی و مقدس گونه مردم به شیوخ برزنجی در آن زمان است. مردم، شیوخ را در حد اولیای خدا می دانستند و بی احترامی به آنها را بر نمی تافتند.

ب) نارضایتی مردم کرد از دولت عثمانی

قتل شیخ سعید با دسیسه دولت عثمانی، مردم کرد را به خصوص در سلیمانیه و کرکوک برای ابراز نارضایتی شجاع تر کرد. سابقه این نارضایتی به صورت محدودتر به سال ها قبل باز می گشت. زمانی که عثمانی تصمیم به حذف امارت های کوچک کردی گرفت، به تدریج رویارویی مردم کرد با این دولت شروع شد. ریج^{۷۱} در سال ۱۲۳۵ هـ. ق. می نویسد که اهالی سلیمانیه، هیچ علاقه ای به عثمانی ندارند. هم چنین سفرنامه نویس روس، دیتل^{۷۲} در ۱۲۵۶ هـ. ق از آتش زدن یک کرد در موصل به جرم مخالفت با دولت گزارش می دهد. کردی دیگر را در همین شهر در آب داغ کشتند.^{۷۳} اتفاق دیگری که در کردستان افتاد، یکی از نتایج انحلال امارت های کردی برای مردم بود که می توان آن را در جای گزینی در بگ ها به جای حاکم ها جست و جو کرد.

دربگ ها پس از فروپاشی امارت های کردی، شروع به خودنمایی کردند. مقایسه دوران اقتدار فرمان روایان کردستان که هر یک ناحیه ای را اداره می کردند با وضع درهم ریخته پس از فروپاشی حکومت ها، افتراق بین دربگ و حاکم را نشان می دهد. در واقع، دربگ تعهدی در برابر مردم برای حفظ آسایش و امنیت آنان نداشت، ولی تأمین آسایش و امنیت منطقه، وظیفه اصلی حاکم در امارت بود. پس از فروپاشی امارت ها، در قلمرو هر حکومت محلی، ده ها دربگ ظهور کردند ولی به جای تأمین آسایش مردم، با خود سری، گردن کشی و زورگویی منطقه را چپاول نمودند.^{۷۴}

انحلال امارت های کردی، تبعید خاندان بدرخانی و بابان، بد رفتاری سربازان عثمانی در کردستان، بالا گرفتن فعالیت های قوم گرایانه در سراسر جهان به خصوص در استانبول، سلیمانیه و بغداد و سرانجام، قتل شیخ متنفذ برزنجی، شرایط را آماده جدایی

شیوخ برزنجی از دولت عثمانی کرد. محمود جوان بیست و هفت ساله در سال ۱۳۲۶ ه. ق درست زمانی به مقام شیخی برزنجی رسید که مردم به جهت کشته شدن پدر و برادرش به دست عوامل دولت عثمانی، دور او را حلقه زده بودند. شیخ محمود پس از استقرار در سلیمانیه، آسایش و امنیت بازرگانان را سلب کرد. با شکایت بازرگانان، والی موصل برای تحقیق به سلیمانیه آمد اما در نهایت به سبب جایگاه شیوخ علیه بازرگانان رأی داد.^{۷۵}

همه چیز به نفع شیخ محمود بود تا این که عبدالله افندی، پدر بها افندی از عاملان قتل شیخ سعید در کفری^{۷۶} کشته شد. سیدهای کفری از اقوام نزدیک شیخ سعید، با تحریک و نامه شیخ محمود، این قتل را انجام دادند.^{۷۷} شیخ محمود به این اتهام، به سه سال حبس محکوم شد اما او تسلیم نشد و در اطراف سلیمانیه و املاک خویش پنهان گردید. حکومت هم برای دست گیری او جدی نبود. متصرف سلیمانیه و والی موصل به این که شاهد شورش عشایر به رهبری او نباشند، راضی بودند.^{۷۸}

از طرف دیگر، دولت عثمانی پس از کشته شدن شیخ سعید برزنجی، نیرویی عظیمی به سلیمانیه فرستاد. ظلم و ستم این سربازان، آن قدر زیاد بود که موجب اعتراض و عصبانیت شیوخ شد و باعث گردید تا از همه وندها برای رهایی از دست آنها یاری جویند. بنابراین، همه وندها سلیمانیه را تصرف نمودند، اموال مردم را به یغما بردند و ترس و وحشت را بر فضای شهر حاکم ساختند. این شرایط آشفته تا اوایل جنگ جهانی اول ادامه یافت.^{۷۹} جنگ جهانی اول، دوباره شیخ محمود و دولت عثمانی را به هم نزدیک کرد. تحلیل ابتدایی شیوخ برزنجی از جنگ بزرگ، پیروزی عثمانی بود اما هر چه زمان می گذشت، بیشتر متوجه اشتباه خود می شدند.

جایگزینی بریتانیا به جای عثمانی در عراق

پیروزی کامل بریتانیا بر عثمانی در عراق و بدرفتاری سربازان عثمانی با نیروهای کرد،

به تدریج، شیخ محمود را به طرف بریتانیا کشاند. شیخ محمود و مریدانش در جنگ شعیبه با نیروهای بریتانیایی جنگیده بودند اما در سیاست، دوست و دشمن همیشگی وجود ندارد. در این زمان سیاست بریتانیا اداره کردستان به صورت یک حکم‌داری یا نیمه خودمختاری بود.^{۸۰} شیخ محمود برزنجی تنها کسی بود که می‌توانست این هدف را برای بریتانیا محقق سازد. او برای ایجاد یک حکومت خودمختار زیر نظر بریتانیا در تمام مناطق کردنشین عراق حرکت کرد.

در این هنگام، تلاش برای اتحاد دوباره شیخ محمود با دولت عثمانی، بارها از سوی برخی از شیوخ متنفذ برزنجی و برخی رجال سیاسی پی‌گیری می‌شد اما ناتوانی دولت عثمانی از حمایت جنبش کردستان در برابر سلطه بریتانیا، مانع اصلی این کار بود. سه تن از شیوخ و سادات نزدیک به شیخ محمود؛ یعنی سید عبدالله حاجی سید حسن عموزاده شیخ محمود، سید رضا و سید رؤف افندی دو افسر جدا شده ارتش عثمانی به کلی ترک خواه بودند. شیخ عبدالله به صراحت می‌خواست دست انگلیس به طور مطلق از کردستان قطع شود و طرف‌داری از کمالی‌ها^{۸۱} را مساوی اسلام خواهی تفسیر می‌کرد.^{۸۲}

در طرف مقابل کسانی بودند که با استدلال ناتوانی عثمانی در برابر بریتانیا دوست نداشتند بار دیگر، شیخ محمود به نام اسلام به عثمانی نزدیک شود. به عنوان نمونه، مصطفی پاشا یاملکی^{۸۳} (۱۲۸۳ - ۱۳۵۵ هـ.ق) در نامه ای شعری با همین استدلال، شیخ را به دوستی بریتانیا فرا می‌خواند.^{۸۴} با این که در فاصله سال‌های ۱۳۳۷ هـ.ق تا ۱۳۵۰ هـ.ق شیخ محمود برزنجی، چندین بار با نیروهای بریتانیا جنگید اما چون عثمانی توان کمک به او را نداشت، اتحاد دوباره شیوخ برزنجی و دولت عثمانی ممکن نشد. به طور عملی از سال ۱۳۵۰ هـ.ق با شکست شیخ محمود در جنگ آب باریکه، شیوخ برزنجی در معادلات سیاسی کردستان، جایگاه سیاسی خود را از دست دادند و به تدریج به حاشیه رانده شدند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پیوند تصوف و سیاست، موضوع چالش برانگیزی است که در شکل روابط سیاسی حکومت محلی برزنجی با دولت مقتدر عثمانی به آن توجه می‌شود. چیره‌گی رویکرد ملی‌گرایانه در تاریخ معاصر کردستان سبب شده است نقش سیاسی و اجتماعی تشکیلات درویشی در بررسی‌های تاریخی نادیده گرفته شود. طرح مقاله حاضر برای آشکار کردن این بخش مغفول در تاریخ‌نگاری مربوط به تصوف در کردستان است. غفلتی که منجر به ایجاد ابهامی علمی درباره امکان تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی تصوف در تاریخ کردستان شده است. برخی از محققان با برجسته کردن جنبه ملی، ایفاگری نقش سیاسی و اجتماعی شیوخ قادریه را از همین زاویه مصادره به مطلوب می‌کنند و برخی دیگر، با قبول نقش سیاسی تصوف، آن را در چهره چند شیخ برجسته، مانند شیخ محمود تفسیر می‌نمایند. آنچه در مقاله حاضر انجام شد، نشان دادن نقش سیاسی و اجتماعی تشکیلات درویشی قادریه برزنجی کردستان در شکل روابط سیاسی با استفاده از منابع معتبر تاریخی بود.

شیوخ برزنجی و دولت عثمانی به سبب وجود پیوندهای مذهبی و عقیده‌ای، منافع مشترک یکدیگر را تأیید می‌کردند. حاصل این امر، فراهم شدن زمینه مناسب برای ظهور سیاسی و اجتماعی شیوخ برزنجی در تاریخ کردستان بود. برزنجی‌ها با تأیید حکومت عثمانی و سپس با مشارکت در جنگ‌ها و اداره منطقه به نفع آن دولت، خود را مانند وزنه‌ای سیاسی در کردستان عراق مطرح کردند. با تغییرات سیاسی در دولت عثمانی و کودتای ۱۳۲۶ هـ. ق علیه سلطان عبدالحمید دوم و روی کار آمدن حزب اتحاد و ترقی، مخالفت کلی این حزب با طریقت‌های صوفیانه و حمایت از بازرگانان و طبقه تحصیل کرده کردستان، به تدریج تیرگی در روابط دو طرف آغاز شد. جنگ جهانی اول برای مدتی کوتاه موجب اتحاد دوباره شیوخ برزنجی با دولت عثمانی شد اما سلطه بریتانیا و ناتوانی عثمانی در برابر آن، بار دیگر به این اتحاد پایان داد و مقدمات حذف سیاسی شیوخ برزنجی را تا سال ۱۳۵۰ هـ. ق فراهم ساخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه درباره طریقت قادریه بنگرید به: صباح قنبری، طریقت قادریه؛ پیدایش، گسترش و تاثیرات سیاسی و اجتماعی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۲. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، بی‌جا: مطبعه الحاج محرم افندی، ۱۳۰۵، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ موفق‌الدین ابن قدامه حنبلی، المعنی فی شرح المختصر الخرقی، قاهره: بی‌نا، ۱۹۲۹م، ص ۵۲.
۳. نورالدین مدرسی چهاردهی، قادریه، مجله وحید، شماره ۱۲، ۱۳۵۳، ص ۹۵۳-۹۵۴.
۴. علی محمد صلابی، شیخ عبدالقادر گیلانی، ترجمه دارا رشید، سلیمانی: کتابخانه سارا، ۲۰۱۰م، مقدمه، ص ۷، ۱۰، ۱۱.
۵. همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
۶. لطیف هلمت، صوفی و صوفی‌گری، بی‌جا: پاشکوی ره‌خانه ی چاودیر، ۲۰۰۹م، ص ۱۴۲.
۷. فؤاد محمد خورشید، الاکراد دراسه علمیه موجزه، بغداد: مطبعه دارالسعاعه، ۱۹۷۱م، ص ۹.
۸. جمال نه به ز، پیوه ندریتی کوردی، استکهلم: بی‌نا، ۱۹۸۶م، ص ۱۷.
۹. وریا رحمانی، کوردستان و کورد از منظر نقشه های جغرافیایی، هولیر: چاپخانه روزهلات(شرق)، ۲۰۰۹م، ص ۶ - ۸.
۱۰. هاشم یاسین و دیگران، اطلس حریم کردستان عراق و جهان، هولیر: کومپانی تی نووس، ۲۰۰۹م، ص ۳۷.
۱۱. نه‌نجومه‌نی نشتیمانی کوردستان یا پارلمان کردستان در سال ۱۴۱۲هـ ق تأسیس شد و مرکز آن در شهر اربیل قرار دارد.
۱۲. کوری زانیاری کورد یا انجمن دانایی کرد در واقع یک مجمع علمی کردی بود که سال ۱۳۹۱هـ ق در بغداد شکل گرفت و مجله ای به همین نام انتشار داد.
۱۳. انجمن دانایی کردستان، «مرزهای حریم کردستان در جمهوری عراق»، مجله آکادمی، ۲۰۰۵م، ص ۳۳۰.

۱۴. حمزین نام دشتی با ارتفاع بیشتر از ۲۰۰ متر از سطح دریا در نواحی غرب حریم کردستان عراق است.
۱۵. شیخان در شمال استان موصل قرار دارد.
۱۶. فیشخابور نام منطقه ای در شمال غربی حریم کردستان در مجاورت سوریه است.
۱۷. شنگار نام منطقه ای در استان نینوا است که در نواحی مرزی با سوریه قرار دارد.
۱۸. شاکر خصباک، الاکرد در *دراسة جغرافية اثنوغرافية*، بغداد: مطبعة شفیق، ۱۹۷۱م، ص ۷.
۱۹. همان

20. Edmonds

۲۱. ادموندز سیسیل جی، کردها، ترکها، عربها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۶۷، ص ۸۰ - ۸۳؛ هاشم یاسین و دیگران، پیشین، ص ۴۲.
۲۲. کمال روحانی، *تاریخ جامع تصوف در کردستان*، پیرانشهر: سامرند، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.
۲۳. هیمن ملا کریم برزنجی، « علامه حاجی ملا عیسی برزنجی »، *مجله برزنجی*، شماره ۱، ۲۰۰۹م، ص ۳.
۲۴. مصطفی دهقان، « مشایخ قادریه در کردستان »، *نشریه معارف*، سال بیست و یکم، شماره دوم، فروردین و آبان ۱۳۸۹، ص ۵۵.
۲۵. عبدالکریم مدرس، *دانشمندان کرد در خدمت علم و دین*، ترجمه احمد حواری نسب، تهران: نشر احسان، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۳۱.
۲۶. محمد خال، *الشیخ المعروف النودهی البرزنجی*، بغداد: مطبعة التمدن، ۱۹۶۱م، ص ۷۵.
۲۷. عبدالکریم مدرس، *بنه ماله زانیاران*، بغداد: بی نا، ۱۴۰۴، ص ۳۱۲.
۲۸. فرهاد شاکلی، « شیوخ نقشبندیه اورمان و میراث خالديه - مجدديه در کردستان »، *نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی*، زیر نظر اوزدالگا، الیزابت، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸.

29. Claudius rich

۳۰. عباس العزاوی، مولانا خالد نقشبندی، *مجله انجمن دانایی کرد*، العدد ۱، ۱۹۷۳م، ص ۷۱۰ - ۷۱۵.

۳۱. کلودیوس جیمس (جیمز) ریچ (ریچ)، رحله ریچ، المقیم البریطانی فی العراق عام ۱۸۲۰ الی بغداد - کردستان - ایران، ترجمه به عربی بهاءالدین نوری، بیروت: نشرالدار العربیه للموسوعات، ۲۰۰۸م، ص ۳۰۱.
۳۲. محمد امین زکی بگ، تاریخ سلیمانیه و انحائها، السلیمانیه: مطبعه وزاره الثقافه، ۲۰۰۲م، ص ۲۴۶.
۳۳. مکرم طالبانی، شیخ رضا طالبانی، زندگی، آموزش، افکار و باورهای شعری، هولیر: آراس، ۲۰۰۱م، ص ۲۳۱.
۳۴. محمد امین زکی بگ، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.
۳۵. همان، ص ۲۰۵ - ۲۱۵.
۳۶. باسیل نیکتین، الاکراد، بیروت: دار الروائع، بی تا، ص ۱۴۳.
۳۷. ادموندز، پیشین، ص ۸۰ - ۸۱.
۳۸. احمد خواجه افندی، چیم دی، قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان ۱۹۳۲ - ۱۹۱۹، ترجمه احمد محمدی، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶.
۳۹. کیوان آزاد انور، تاریخ اعلام اولین حکومت کردی در شهر کفری، کفری و شیخ جاویدان، بی جا: بی نا، ۲۰۱۳م، ص ۱۲۲؛ محمد حمه صالح توفیق، (۲۰۱۳)، « تأثیر شورش و شهرت شیخ محمود جاویدان در هنر ملی و فولکلور گرمیان »، کفری و شیخ جاویدان، بی جا: بی نا، ۲۰۱۳م، ص ۱۴۴.
۴۰. صالح حلاج، تاریخ شعر و شاعران گرمیان، سلیمانی: چاپخانه گنج، ۲۰۱۳م، ص ۸۴، ۱۶۷.
۴۱. احمد خواجه افندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.
۴۲. رفیق حلمی، یادداشت، بغداد: چاپخانه شفق، ۱۳۵۶، ص ۵۰.
۴۳. رمزی قزاز، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، سنندج: ناشر مترجم، ۱۳۷۹، ص ۹۲.
۴۴. همان، ص ۹۲.

۴۵. محمد امین زکی، پیشین، ص ۲۱۹ - ۲۲۱.
۴۶. محمد الطاهر العمری، تاریخ مقدرات العراق السياسه، بغداد: بی نا، ۱۹۲۵م، ج ۳، ص ۸.
۴۷. علی سیدو الگورانی، من عمان الی العمادیه او جوله فی کردستان الجنوبیه، مصر: مطبعه السعاده، ۱۹۳۹م، ص ۹۷ - ۹۸.
۴۸. محمد رسول هاوار، شیخ محمود قهرمان و دولت جنوب کردستان، لندن: بلاک روز، ۱۹۹۰م، ص ۲۰۴.
۴۹. ترکان جوان، نام عمومی ائتلافی شامل چند گروه سیاسی تجدد گرا اعم از ملی گرا، مشروطه خواه و اصلاح طلب که در سال ۱۳۲۳ هـ ق جمعیت اتحاد و ترقی را به طور رسمی تأسیس کردند. در این باره بنگرید به: وین ووسینیچ، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۴۰.
۵۰. جمیل روژیانی، «شیخ محمود حفیدزاده»، مجله روشنفکری جدید، شماره ۱۱۳، سال ۱۹۸۷، ص ۵۸.

51. mijerson

۵۲. میجرسون، رحله متنکر الی بلاد ما بین انهرین و کردستان، ترجمه فواد جمیل، بغداد: مطبعه الجمهوریه، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۲۴۳.
۵۳. همان، ص ۲۴۴.
۵۴. رفیق حلمی، پیشین، ص ۳۵.
۵۵. رمزی قزاز، پیشین، ص ۸۰ - ۸۱.
۵۶. عثمان علی، دراسات فی الحركه الكوردیه المعاصره ۱۸۳۳ - ۱۹۴۶، اربیل: مطبعه الثقافه، مکتب التفسیر، ۲۰۰۳م، ص ۱۸۷-۱۸۹.
۵۷. رفیق حلمی، پیشین، ص ۳۶.
۵۸. عثمان علی، پیشین، ص ۱۸۷.
۵۹. بدرخانیها از معروفترین خانواده ها در تاریخ معاصر کردستان هستند. بدرخان پاشا(۱۲۳۶ - ۱۲۶۳ هـ ق) مؤسس این خاندان در تمام مدت امارت خود با عثمانی جنگید. فرزندان او، مدحت و امین عالی و چند نفر دیگر راه پدر را ادامه دادند. درباره این خاندان

- بنگرید به: علاءالدین سجادی، تاریخ جنبش های آزادی بخش ملت کرد، ترجمه احمد محمدی، سندج: ناشر مترجم، ۱۳۷۹.
۶۰. محمود شیخ کاوه حفید، سخن خاندان حفید، کفری و شیخ جاویدان، بی جا: بی نا، ۲۰۱۳م، ص ۳۰.
۶۱. رفیق حلمی، پیشین، ص ۳۶.
۶۲. درباره اتحاد و ترقی بنگرید به: هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۸؛ اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.
۶۳. رفیق حلمی، پیشین، ص ۳۸.
۶۴. همان.
۶۵. جعفر علی رسول، صوفیزم و تأثیر آن در جنبش های آزادیخواهی ملی مردم کرد (۱۸۱۰-۱۹۲۵)، سلیمانی: مرکز کردشناسی، ۲۰۰۸م، ص ۱۳۳.
۶۶. عثمان علی، پیشین، ص ۱۸۷، ۱۸۹.
۶۷. جعفر علی رسول، پیشین، ص ۱۳۳.
۶۸. میجرسون، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴.
۶۹. رمزی قزاز، پیشین، ص ۶۵ - ۶۷.
۷۰. رفیق حلمی، پیشین، ص ۴۶.
۷۱. (Claudius james rich) کلودیوس جیمز ریچ، مستشرق انگلیسی و نماینده کمپانی هند شرقی در ۲۸ مارس ۱۷۸۷م / ۸ جمادی الثانیه ۱۲۰۱هـ.ق در دیزون، مرکز ناحیه بورگانندی فرانسه، متولد شد و در ۵ اکتبر ۱۸۲۰م / ۱۲۳۵هـ.ق در شیراز از دنیا رفت. او با زبان های لاتین، عبرانی، سریانی، فارسی، عربی و چند زبان دیگر آشنایی داشت. معروف ترین اثر او، سفرنامه بغداد - کردستان - ایران است.
72. Deitel .
۷۳. ریچ، پیشین، ص ۵۱.
۷۴. عبدالله ابریشمی، هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آنا، ۱۳۸۵، ص ۷۳.

۷۵. همان، ص ۶۵ - ۶۷.
۷۶. کفری از شهرهای جنوبی کردستان عراق در منطقه گرمیان است و در ۱۸۴ کیلومتری جنوب سلیمانیه قرار دارد. جاف، داودی، همه وند و زنگنه از طوایف مهم کرد ساکن این شهر هستند.
۷۷. مقداد حسن آغا، سخن خاندان سادات کفری، کفری و شیخ جاویدان، بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۱۳م، ص ۴۵.
۷۸. رفیق حلمی، پیشین، ص ۴۸.
۷۹. رمزی قزاز، پیشین، ص ۶۷.
۸۰. ادموندز، پیشین، ص ۴۰.
۸۱. در کردستان عراق به طرفداران و هواخواهان مصطفی کمال پاشا (معروف به آتاتورک به معنای پدر ترک) نظامی، دولت مرد و بنیان‌گذار جمهوری ترکیه، کمالی می‌گفتند.
۸۲. احمد خواجه افندی، پیشین، ج ۱، ص ۹۵.
۸۳. افسر نام‌دار کرد، سرلشکر ستاد جنگ و رئیس دادسرای نظامی استانبول که پس از تصرف این شهر به دست کمالی‌ها از ترس به سلیمانیه آمده بود.
۸۴. کاروان عثمان خیاط، نامه شعری مصطفی پاشا یاملکی برای شیخ محمود جاویدان، مجله رامان، شماره ۱۹۴، ۲۰۱۳، ص ۱۵۳ - ۱۵۷.